

دانشگاه فرهنگیان

دو فصلنامه علمی تخصصی

پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب

دوره دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹

تصویر غفت و پاکدامنی زن در آئینه‌ی شعر جاهلی

ارسال: ۱۳۹۹/۰۴/۳۱

فاطمه صحرايي سرمزده^۱

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۳۱

چکیده

شرم و حیا به عنوان یک فضیلت اخلاقی مورد توجه تمامی ادیان بوده و هست. نویسنده این جستار قصد نموده است، با روش تحلیلی-توصیفی و با استناد به منابع مطالعاتی و کتابخانه‌ای به واکاوی آن دسته از اشعار جاهلی که محوریت آن زن است، بپردازد تا بازتاب حیا و پاکدامنی زن، به عنوان ارزنده‌ترین خصلت معنوی وی را برای مخاطب به نمایش بگذارد.

شکی نیست که هنر واقع‌گرا تصویر زندگی است. شعر نیز، به عنوان یکی از مصادیق هنرهای زیبا در همه‌ی انواع و همه‌ی مراحلش انعکاس زندگی بشریت بوده است. شعر جاهلی نیز به عنوان گونه‌ای از شعر غنائی، تصویری از امیال و احساسات و عواطف شاعر است، همچنین صحنه‌ای است که در آن، نمونه‌هایی از فضائل و خصلت‌های ارزنده‌ی شاعر و یا ممدوحانش به نمایش گذاشته شده است. صفات ارزشمندی که علاقه‌ی شدید به شرافت قبيله، باعث پدیدار گشتن آن بوده است.

نویسنده، در این مجال اندک کوشیده است ابتدا جلوه‌هایی از پاکدامنی زن جاهلی در شعر آن عصر را بیان نماید. سپس به ذکر مصادیقی از نمود غفت در رفتار و نگاه و کلام زن پرداخته و در بخش نهایی، به نوع پوشش زن جاهلی اشاره نموده است.

کلیدواژه‌ها: شعر، عصر جاهلی، زن، پاکدامنی، شرم و حیا

^۱ استادیار، گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه فرهنگیان

مقدمه

غزل یکی از انواع شعر غنایی در عصر جاهلی است. غزل این عصر بیشتر در قالب نسیب ظهور کرده است. نسیب در اصطلاح اشعاری را گویند که مشتمل بر شرح حال عشق و عاشقی و وصف جمال محبوب و احوال عاشقانه و این قبیل معانی باشد. در غزل به شیوهی نسیب، تغزل هدف اصلی شاعر نیست بلکه تنها پیش درآمدی است برای مقصودی که شاعر در پی آن است.

غزل این دوره به دو نوع حضری و بدوی تقسیم می‌شود. غزل بدوی، غزل شاعران عذری است. آن‌ها در شعر خود عشق عفیفانه‌ی افلاطونی را تغنی می‌کردند. این غزل منحصر در یک زن و پر از درد و اندوه است. از مشاهیر این نوع غزل «عتتره» است همو که عفت از برجسته‌ترین خصائل اوست و هیچ شاعری در این دوره به اندازه او پای بند این خصلت نیست. «مرقس اکبر»، «عروه بن ورد» و «حاتم طایی» نیز از جمله شاعران عفیف این دوره می‌باشند. در مقابل غزل عذری، غزل اباحی یا مادی قرار دارد که شاعر در آن از عشق و لذات جسمانی، به شکلی عریان و بدون شرم سخن می‌گوید. اشعار امرئ القیس نمونه بارزی از غزل حضری است.

غزل این عصر علاوه بر جنبه‌های عاطفی، بیانگر یک سری اطلاعات تاریخی از اخلاق و عادات اعراب است. به علاوه صحنه‌ای است که در آن نمونه‌هایی از فضائل و خصلت‌های ارزنده شاعر و یا ممدوحانش به نمایش گذاشته می‌شود. عفت و پاک‌دامنی زن به عنوان موضوع محوری در غزل، تنها بخشی از درون‌مایه‌ی شعر جاهلی است.

بنا بر آنچه در معلقات و دیگر اشعار جاهلی عرب مشاهده می‌کنیم؛ زن یکی از محورهای توصیف در شعر جاهلی است. شاعر در این سروده‌ها به توصیف زیبایی‌های

ظاهری و جسمانی زن زبان گشوده است از زیورآلات گرفته تا عطر و بوی او. در مقابل، عده‌ای از شعرا علاوه بر ویژگی‌های جسمانی، به فضائل اخلاقی و آراستگی‌های معنوی نیز پرداخته‌اند و در برابر غزل اباحی شاعرانی از قبیل امرئ القیس و أعشى، غزلیات عفیف را بنیان نهاده و جایگاه غزل را اعتلا بخشیده‌اند. در این نوشتار کوشیده‌ایم با بررسی آن دسته از اشعاری که موضوع محوری آن زن است بازتاب حیا و پاکدامنی را به عنوان ارزنده‌ترین خصلت معنوی زن بنمایانیم.

سؤالات تحقیق: نگارنده این پژوهش در جست‌وجوی پاسخ به این سؤالات بود که پوشش زن عرب، قبل از ظهور اسلام، به چه شیوه‌ای بوده است و آیا پوشش، نزد عرب جاهلی فضیلت محسوب می‌شده است؟ جلوه‌های عفت و پاکدامنی زن چه بوده است؟ آیا بین شرم و حیا و عفت و پاکدامنی رابطه‌ای وجود دارد؟

پیشینه تحقیق:

در خصوص سیمای زن جاهلی، می‌توان به پایان‌نامه ارشد خانم‌ها زهره یزدانی و فرشته جهانبخش که ترجمه کتاب «المرءة فی الشعر الجاهلی» است مراجعه نمود. در باب دوم کتاب با عنوان «زن در زندگی اجتماعی» از صفحه ۱ تا ۸ درباره عفت و پاکدامنی و شرم و حیای زن سخن به میان آمده است. این پژوهش در کتابخانه دانشگاه فردوسی مشهد قابل دسترسی است. آقای قاسم فائز نیز مقاله‌ای تحت عنوان «قرآن و سیمای زن جاهلی» در نشریه عقل و دین (۱۳۸۸) به چاپ رسانده است. محور اصلی این مقاله عدم برخورداری زن جاهلی از حقوق انسانی و ظلم و بی‌عدالتی که به او روا داشته شده است، می‌باشد. دو مقاله دیگر نیز به زبان عربی منتشر شده است. در فصلنامه دراسات الادب المعاصر، مقاله «اسباب ستر المرءة و سفورها فی الشعر الجاهلی» تألیف حیدر شیرازی است

و همچنان که از عنوان مقاله مشخص است در این پژوهش به اسباب و علل پوشش و یا عدم پوشش زن جاهلی پرداخته شده است. پژوهش دیگر «المرأه المثالیة فی القرآن الکریم دراسه مقارنه مع الشعر الجاهلی» است که در مجله آفاق الحضارة الاسلامیه به چاپ رسیده است. این پژوهش توسط کبری روشنفکر و مجید محمدی بایزیدی به انجام رسیده است.

۱. پاکدامنی

افتخار به شرافت، اعتنای بسیار به حسن شهرت و نیز محافظت از زن، منظومه‌ی فکری قوم عرب را تشکیل می‌داده است. پایبندی به عفاف برای مردان و زنان امری واجب بود. هتک حرمت مایه نابودی و عامل افروختن شعله جنگ بود. نمونه آن جنگ فجار است که به دنبال هتک حرمت به زنی از قبیله بنی عامر رخ داد. در «الآغانی» چنین آمده است: تنی چند از جوانان قریش و بنی‌کنانه در بازار عکاظ، زنی از قبیله‌ی بنی عامر را دیدند که رو بند بر چهره داشت. آن‌ها، اطراف زن جمع شدند و در اثنای صحبت از او خواستند رو بندش را کنار بزنند ولی زن نپذیرفت. یکی از آن‌ها که پشت سر زن ایستاده بود با خاری پیراهن او را بالا زد به شکلی که سرین و رانهای زن نمایان شد. جوانان خندیدند و گفتند: از ما روی پوشاندی ولی دیدن سرین و رانهایت را به ما بخشیدی. زن فریاد زد که: ای عامریان رسوا شدم. مردان بنی عامر به خشم آمدند و سلاح برداشتند به این ترتیب جنگ سختی بین بنی عامر و بنی‌کنانه در گرفت (الاصفهانی ۱۹، بیتا: ۷۴).

خواستگاری از زنان از سنت‌های عصر جاهلی بود. اگر جوانی عاشق و شیفته دختری می‌شد باید نزد پدر دختر می‌رفت و دختر را از او خواستگاری می‌کرد. زنان اشراف‌زاده و آزاد جایگاه ممتازی نسبت به سایرین داشتند آنان اجازه داشتند از بین خواستگاران، همسر دلخواه خود را انتخاب کنند (عطوان، ۵۳: ۱۱۱۹). حکایتی با چند واسطه از «احمد بن جعفر

جحظه» نقل شده است به این مضمون که: در مدینه جوانی، عاشق دخترعمویش شده بود. دختر با او قرار ملاقات گذاشت. جوان نزد من آمد و از تنگدستی شکایت کرد. من یک دینار به عنوان نفقه‌ی دختر به او پرداختم. زمانی که دختر به دیدار جوان آمده بود پرسید: راهی برای تفریح هست؟ جوان پاسخ داد: یکی از دوستانم. این طور شد که ما با هم ملاقات کردیم. وقتی نزد آن‌ها رسیدم این بیت را برایشان سرودم:

مَنْ الْحَوَارِثِ لَمْ تَفْضَحْ أَحَاهَا وَ لَمْ تَرْفَعْ لِوَالِدِهَا شَانَا

(الاصفهانی، ۴، ۲۰۰۲: ۲۴۷).

از دختران با حیائی است که برادرش را رسوا نکرده و برای پدرش عیب و شرمساری به بار نیاورده است. دختر با شنیدن این بیت برخاست تا برود، پسر با اصرار از او خواست که بماند اما دختر نماند و رفت. جوان به خاطر این شعر مرا سرزنش کرد. مدتی بعد دختر، فرستاده‌ای را با هزار دینار نزد پسر روانه کرد و به او پیغام داد: دخترعمویت گفت: این مهریه‌ی من است آن را به پدرم بده و مرا از او خواستگاری کن.

در جامعه جاهلی عشق ورزیدن به هر نوعی بین مرد و زن حرام بود و اگر مردی در عشق و علاقه به یک زن مشهور می‌شد؛ دیگر نمی‌توانست حتی با بالاترین مهریه از او خواستگاری کند (الصائغ، ۱۹۹۹: ۴۰۳).
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پال جامع علوم انسانی

عاشق برای دیدار با معشوقه سختی‌های زیادی را تحمل می‌کرد چون مردان عرب به‌شدت از دختران و زنانشان پاسداری می‌کردند. آن‌ها برای جلوگیری از دیدار زنان با عشاق و رقبا، نگهبانانی می‌گماشتند و اگر رقیبی بر دیدار زن اصرار می‌ورزید، او را تهدید به قتل می‌کردند (عطوان، ۱۱۱۹: ۵۸).

اسماعیل بن یسار النسائی در همین خصوص خطاب به هند می‌گوید:

مَنَعَ الزَّيْرَةَ أَنَّ أَهْلَكَ كُلَّهُمْ أَبَدُوا لِزَّوْرِكٍ غِلْظَةً وَ بَجَهَمًا
 مَا ضَرَّ أَهْلَكَ لَوْ تَطَوَّفَ عَاشِقٌ بِفِنَاءِ بَيْتِكَ أَوْ أَلَمَّ فَسَلَّمَا (همان: ۲۸۱)

همه‌ی خانواده‌ات مانع دیدار تو می‌شوند. برای دیدار تو چهره در هم کشیده و خشونت نشان می‌دهند. اگر عاشق زار و بیماری دور حیا طواف کند چه زبانی متوجه خانواده‌ی توست.

مردان عرب در رابطه با زنان به شکلی افراطی غیرت نشان می‌دادند. آن‌ها صحبت کردن از هر چیزی را روا می‌دانستند جز موضوع زنان. ضرب‌المثل‌های ایشان این تعصب را گواهی می‌دهد: «كُلُّ شَيْءٍ مَّهَةٌ مَا خَلَا النِّسَاءَ وَ ذَكَرَهُنَّ» نام بردن از هر چیزی جایز و زیباست جز نام بردن زنان (المیدانی ۲، ۱۳۶۶: ۷۸).

موجودی به نام زن، نزد عرب جاهلی، حرمت و منزلت دارد. به همین دلیل است که الهام‌بخش وزینت دهنده‌ی اشعار و قصائدش می‌شود. وقتی شاعر عرب، زبان به توصیف زیبایی جسم زن می‌گشاید؛ تقریباً هیچ عضوی را فراموش نمی‌کند، حتی به توصیف زیورآلات و آرایه‌ها و پیرایه‌های او می‌پردازد. البته ستایش‌های شاعرانه همیشه به زیبایی جسمانی منحصر نمی‌شود بلکه فضایل اخلاقی و آراستگی‌های معنوی زن نیز دستمایه خلق شعر قرار می‌گیرد و از ارزش‌های معنوی مثل شرم و آزر و نیز سخن به میان می‌آید. به عنوان نمونه به ابیات «ابی قیس بن الأسلت» اشاره می‌کنیم که به قول «أصمعی»، جزء بهترین نمونه‌ها، در ستایش حیا و عفت زن است.

وَيُكْرِمُهَا جَارَاهَا فَيُرْزَعُهَا وَتَعْتَلُّ عَنِ إِتْيَانِهَا فَتُعَدُّرُ
 وَلَيْسَ بِهَا أَنْ تَسْتَهينَ بِجَارَةٍ وَ لَكِنَّمَا مِنْ ذَاكَ نَحْيًا وَ تَحْصُرُ

همسایگانش او را گرامی داشته و به دیدارش می‌آیند اما او از آمدن نزد آنان پوزش خواسته و عذرخواهی می‌کند. نه برای تحقیر شأن همسایه بلکه از روی شرم و حیا.

شاعر می‌گوید آمدو شد بین همسایگان امری پسندیده و معمول است؛ با این حال زن مثالی او زنی است که در عین پابندی به ادب، پرده‌نشینی خود را حفظ کند. به عقیده شاعر بیرون رفتن از خانه به منظور دیدار هم امری غیر ضروری است. زنان متین و باوقار ترجیح می‌دادند از خانه خارج نشوند و همین مسئله آنان را بر دیگران برتری می‌داد.

«سلیک بن سلکه» نیز عشق و علاقه خود به زن پاک‌دامن را چنین اظهار نموده است:

يَعَافُ وِصَالَ ذَاتِ الْبِذْلِ قَلْبِي وَاتَّبَعُ الْمَعْمَةَ التَّوَارَا

(الاصفهانی ۲۰۰۲: ۴۰۲۴۷)

قلبم از وصال زنی که خود را در اختیار دیگران قرار می‌دهد، بیزار است و در پی زن خوددار و پاک‌دامنم.

شاعر در این بیت تصریح می‌کند که قلبش در گرو عشق زنی خوشتن‌دار و دست‌نیافتنی است. شاعر صعلوک عرب هم محبوبه‌اش را از دیگر زنان برتر می‌داند به این دلیل که سرزنش دیگران متوجه او نیست. «شغری» در مدح «امیمه» می‌گوید:

تَحَلُّ بِمَنْجَاهٍ مِنَ الْلُومِ بَيْتَهَا إِذَا مَا بِيوتِ الْمَلَامَةِ حُلَّتْ

خاندانش به رهایی از آلودگی آراسته و مفتخر است، حال آن‌که بسیاری از خاندان‌ها به ننگ آلوده‌اند.

أَمِيمَةُ لَا يَحْزِي نَهَا حَلِيلُهَا إِذَا ذُكِرَ النِّسَاؤُ عَقَّتْ وَجَلَّتْ

(الضبی، ۱۹۲۰: ۲۰۱)

هر کجا داستان زنان باشد نام امیمه به حرمت و پاکی بدرخشید و موجبات رسوائی شوهرش را فراهم نیاورد.

نزد عرب جاهلی، پاکدامنی زن بزرگ‌ترین آراستگی و افتخارآمیزترین سرمایه‌ی اوست. زن پاکدامن و خویشتن‌دار در نظر مردان، زنی نمونه است. ارسطو گفته است: برتری جسمی زن، به زیبایی او و برتری معنوی‌اش به پاکدامنی و عفت اوست. مقبولیت و برتری در هر دو بعد (جسمی-روحي) به یک اندازه مهم است. کسی که نسبت به بعد روحی بی‌اعتنا باشد نیمی از خوشبختی را از دست داده است (ابراهیم سلامه، ۱۹۵۲: ۱۶۷).

وقار و پاکدامنی زن سرمایه‌ای است که به پشته‌های آن، مرد با خاطری آسوده به سفر می‌رود و از وفاداری همسرش اطمینان دارد و می‌داند که در غیابش خیانتی صورت نمی‌گیرد. این بیت از «معن بن اوس» ناظر بر همین معنی است.

لعمرك ما لیلی بدار مضيعه
و مابعلها ان غاب عنها بخائف
(الاصفهانی، ۲۰۰۲: ۴۵۱۹)

قسم به جان تو که همسرم در معرض اتهام نیست و شوهرش وقتی به سفر می‌رود آسوده‌خاطر است و نمی‌ترسد.

«علقمه بن عبده» همین مضمون را با پرداختی متفاوت بیان کرده است:

إذا غاب عنها البعل لم تُفش سره
و تُرضى إياب البعل حين يكو
(الضبي، ۱۹۲۰: ۷۶۸)

در غیاب شوهر راز او را فاش نمی‌کند و موقع برگشت او (با حفظ عفتش) مایه‌ی خشنودی و دلگرمی‌اش می‌شود.

وقتی حیثیت و آبرو در بین طبقات اجتماعی جایگاه والایی داشته باشد پابندی به عفت و پاکدامنی امری طبیعی است. در جامعه‌ی جاهلی، زن به ارزش و اهمیت این خصلت، آگاه بود و می‌کوشید شأن و شرافت قوم و قبیله‌ی خویش را حفظ کند. در مقابل، مرد جاهلی به خاطر کناره‌گیری همسرش از فساد و ناپاکی به خود می‌بالید.

۲. نمود حیا در تکلم و تبسم

شرم و حیا، ارتباط نزدیکی با پاکدامنی زن دارد. البته این ارتباط از نوع عموم و خصوص مطلق است؛ بدین معنا که حیا اعم از پاکدامنی است و محدوده‌ای وسیع‌تر دارد؛ مثلاً ممکن است زنی پاکدامن باشد اما بخشی از زیبایی‌هایش را در مقابل مردان آشکار کند؛ اما این کار از زنان عقیف و باحیا سر نمی‌زند.

«اوس بن حجر» شاعر عرب گفته است:

نَوَاعِيْمٌ مَا يَضْحَكُنْ إِلَّا تَبَسُّمًا إِلَى اللَّهِ قَدْ مَأَلَتْ مِنْ السَّوَالِفِ

(اوس بن حجر، بیتا: ۵۶)

زنان ناز پرورده‌ای که خنده‌شان تنها تبسمی است؛ به مجالس لهو و لعب به اندک التفاتی بسنده می‌کنند.

توجه شاعر به جزئی‌ترین رفتارهای محبوبه‌اش جای بسی تأمل و شگفتی است. محبوبه ناز پرورده‌ی او با صدای بلند نمی‌خندد و تنها به تبسمی اکتفا می‌کند. در نگاه شاعر جاهلی، توجه زنان به مجالس لهو و لعب چندان تقبیح نشده اما آنچه که ناپسند به حساب می‌آید این است که معشوق، از مرز وقار و پاکدامنی پا فراتر نهد.

در این دوره اگر مردی شیفته زنی می‌شد و تصمیم به ازدواج با او می‌گرفت، ملزم بود فردی را که شرایط ویژه‌ای دارد، به عنوان فرستاده نزد دختر روانه کند. این فرستاده بود که خواسته‌ی عاشق را مطرح می‌کرد. حتی گفتگوی بین عاشق و معشوق با واسطه انجام می‌شد (عطوان، ۱۱۱۹: ۵۹). «سُوَید بن ابی کاهل» در این رابطه سروده است:

تُسْمَعُ الْحَدَاثَ قَوْلًا حَسَنًا لَوْ أَرَادُوا غَيْرَهُ لَمْ يُسْتَمِعِ (الضبي،

۱۹۲۰: ۳۸۷)

او سخن خویش را با ندیمان‌ش در میان می‌گذارد که اگر جز آن بخواهند میسر نمی‌شود.

شاعر دیگری هم گفته است:

تَلِيْنُ لِمَعْرُوفِ الْحَدِيثِ وَإِنْ تُرِدْ سِوَى ذَاكَ تُذَعَّرُ مِنْكَ وَهِيَ دَعُور

(همان)

برای گفتن سخنان خوب و پسندیده نرم می‌شود؛ اما اگر چیز دیگری از او بخواهی بی‌مناک می‌شود.

در این دو بیت صفت «معروف» برای «حدیث» و «حسن» برای «قول» دلالت بر این دارد که زن پاک‌دامن و عفیف از نگاه این شاعر، زنی است که نه تنها در نگاهش بلکه در کلام و گفتار نیز خویشتن‌دار است و تنها سخنان پسندیده از او شنیده می‌شود. در اینجا پسندیدگی در گفتار به معنای کوتاهی و اختصار است.

پاک‌دامنی و وقار زن گاهی یک مانع نفوذناپذیر بین او و مردم قرار می‌دهد تا حدی که هیچ‌کس جرأت پیدا نمی‌کند با او حرفی بزند؛ مانند آنچه «علقمه بن فحل» گفته است:

مُنْعَمَةٌ مَا يُسْتَطَاعُ كَلَامُهَا عَلَىٰ بَإِهَا مِنْ أَنْ تُزَارَ رَقِيبٌ

(همان: ۷۶۸)

ناز پرورده‌ای است که نمی‌شود با او گفت‌وگو کرد. انگار که نگهبانی بر در خانه، مانع دیدارش شده باشد.

و یا این شعر از «أسودبن یعفر»

يَنْطِقْنَ مَخْفُوضِ الْحَدِيثِ تَهَامُسًا فَبَلَّغْنَ مَا حَاوَلْنَ غَيْرَ تَنَادَىٰ

(همان: ۴۵۴)

با صدای آرام و نجوا گونه سخن می‌گویند برای رساندن صدایشان به دیگران فریاد نمی‌زنند.

دست‌نیافتنی بودن معشوق در شعر جاهلی مفهومی غیرقابل‌انکار است. دیدار با معشوق همیشه دشوار و گاه غیرممکن است. صدای او آرام است و گاهی حتی شنیده هم نمی‌شود. همیشه ندیمه‌ها واسطه‌ی هم‌صحبتی میان عاشق و معشوق هستند. با این همه، شکایت عاشق از این شرایط تنها ظاهر امر است. شکوه از این دشواری‌ها در واقع تحسین پنهانی معشوق است.

«شنفری» در توصیف «امیمه» پاسخ‌های کوتاهش را از جمله‌ی محاسن او می‌شمرد.

كَأَنَّ لَهَا فِي الْأَرْضِ نَسِيًّا تَقَصَّه عَلَىٰ أَمَّهَا وَ إِنْ تُكَلِّمُكَ تَبَلَّتِ

(همان: ۲۰۰)

مثل اینکه روی زمین دنبال چیزی می‌گردد. اگر از او چیزی بپرسند کوتاه جواب می‌دهد.

«کعب بن سعد غنوی» نیز سروده:

إِذَا مَا تَرَأَيْتُهُ الرَّجَالُ حَفَّظُوا فَلَمْ تَنْطِقِ الْعَوْرَاءُ وَ هُوَ قَرِيبٌ (همان: ۷۵۴)

وقتی که مردان به او نظر داشته باشند، چیزی نمی‌گوید که باعث شرمزدگی شود.

پاک‌دامنی، جلوه‌های گوناگون دارد. گاه در نحوه‌ی برخورد و گفتگوی زنان با مردان خود را نشان می‌دهد. اینکه زن و مرد در هر شرایطی پایبند شرم و حیا باشند. چه موقع سخن گفتن چه موقع شنیدن.

۳. نگاه عقیف

در ابتدای این بحث به سراغ شعر شنفری می‌رویم. شاعر صعلوکی که در مدح «امیمه» می‌گوید:

كَأَنَّهَا فِي الْأَرْضِ نَسِيًّا تَقَصَّصَهُ وَأَمَّا عَلَى أُمَّهَاتِهَا وَإِنْ تُكَلِّمَكَ تَبَلَّتْ

مثل اینکه روی زمین دنبال چیزی می‌گردد و اگر چیزی بپرسند کوتاه جواب می‌دهد.

شاعر در این بیت سربه‌زیری و بی‌اعتنایی معشوق به دیگران را با تشبیه بسیار زیبایی توصیف نموده است. کسی که به دنبال گم‌شده‌ای می‌گردد، تمام حواسش را به جستجو می‌دهد به طوری که دیگر متوجه اطراف نیست و اگر از او چیزی بپرسند پاسخ‌هایش بسیار خلاصه و از سر بی‌توجهی است.

در بیت دیگری از همین قصیده می‌گوید:

فَيَا جَارَتِي وَ أَنْتِ غَيْرُ مَلِيمَةٍ إِذَا ذُكِرْتَ وَلَا بِلذَاتِ تَلْفُوتِ

(الضیی، ۱۹۲۰: ۲۰۱)

ای همسایه‌ام آنگاه که نامت برده شد ملامتی متوجه من نیست و هنگام راه رفتن به دیگران نظر نداری.

«حطینه» نیز در این شعر زن محبوبش را وصف کرده که عقیف است و چشمانی پر از حجب و حیا دارد.

تَضَحِي غَضِيضِ الطَّرْفِ دُونِي كَأَنَّهَا تَضْمَنُ عَيْنَهَا قَدِي غَيْرُ مُفْسِدِ

فَلَمَّا رَأَتْ مَنْ فِي الرَّجَالِ تَعَرَّضَتْ حِيَاءٌ وَ صَدَتْ تَتَّقِي الْقَوْمَ بِالْيَدِ (جميل

سلطان، ۱۹۶۸: ۱۷۴)

در مقابل من چشم فروهشته، رخ می‌نمایاند. گویا در چشمانش خاری بی‌زیان فرو رفته است. اگر نگاهش به مردان افتد، روی برگردانده و با اشاره‌ی دست از آن‌ها پرهیز می‌کند.

شاعر قصد دارد با یک ساختار تشبیهی همان معنا و مفهوم قبل را بیان کند. در ابیات پیشین، محبوبه‌ی سربه‌زیر و محجوب مثل کسی بود که گمشده‌ای دارد و روی زمین به دنبال آن می‌گردد. در این بیت شاعر تصویر دیگری ارائه می‌دهد؛ تصویری که الهام گرفته از محیط اطراف شاعر است. معشوقه، زن با شرم و حیایی است که از نگاه کردن و خیره شدن به مردان پرهیز می‌کند مثل کسی که خاری به چشمانش فرو رفته باشد. اجزای این

تشبیه با اقلیم شاعر هماهنگی دارد. به علاوه کاربرد خار بی زیان تأکیدی است بر اینکه منطق تغزلی بیت درهم نریزد.

۴. پوشش زن جاهلی

به گواهی تاریخ، اعراب قبل از ظهور اسلام با حجاب آشنا بوده‌اند. ضرب‌المثل‌های عربی هم مؤید این مطلب است از جمله این مثل: «إِنَّ الْعَوَانَ لَا تُعَلَّمُ الْحَمْرَةَ» یعنی بیوه زن نیازی ندارد مقنعه پوشیدن بیاموزد. (المیدانی، ۱، ۱۳۶۶: ۱۷)

تصویر زن در شعر جاهلی توصیف شده که نقاب بر چهره دارد و از مردان رخ پوشانده است. بخشی از زیبایی‌هایش نهفته و بخشی دیگر نمایان است.

«قیس بن الخطیم» می‌گوید:

تَبَدَّدْتُ لَنَا كَالشَّمْسِ نَحْتِ عَمَامَةٍ بَدَا حَاجِبٌ مِنْهَا وَضَنَّتْ بِحَاجِبٍ

(عبد الرحمن، ۱۹۷۶: ۱۰۸)

نیمی از چهره‌اش را نشانم داد چون خورشید پشت ابر. ابرویی نمایان کرد و از نمایاندن دیگری بخل ورزید.

در شرح دیوان قیس آمده است که این بیت از «نمر بن تولب» گرفته شده:

فَصَدَّتْ كَأَنَّ الشَّمْسَ نَحْتِ قِنَاعِهَا بَدَا حَاجِبٌ مِنْهَا وَضَنَّتْ بِحَاجِبٍ

(قیس بن الخطیم، ۱۹۶۷: ۷۹)

چنان روی برتافت که گویی خورشید زیر مقنعه دارد. ابرویی نشان داد و از نشان دادن دیگری بخل ورزید.

«طفیل غنوی» نیز همین مضمون را این طور به تصویر کشیده است:

عَرُوبٌ كَأَنَّ الشَّمْسَ تَحْتَ قِنَاعِهَا إِذَا ابْتَسَمَتْ أَوْسَافِرًا لَمْ تَبْسَمِ (طفیل غنوی، ۷۵:۱۹۶۸)

زیبارویی که گویی خورشید زیر مقنعه دارد. هر گاه نقاب از چهره بردارد لبخند نمی‌زند.

طفیل در قسمت دیگری از دیوان خود بیتی با همین درون‌مایه دارد.

و مُشَعَّلَةٌ تَحَالُ الشَّمْسَ فِيهَا بُعِيدَ طُلُوعِهَا تَحْتَ الْحِجَابِ (همان: ۱۱۳)

چهره فروزنده‌ای که انگار خورشید اندکی بعد از طلوع از زیر حجابش در آن تابیده است.

«شنفری» نیز در مدح «امیمه» که پیش‌تر بخشی از آن ذکر شد چنین می‌گوید:

لَقَدْ أَعْجَبْتَنِي لَاسِقُوطَ قِنَاعِهَا إِذَا مَا مَشَتْ وَلَا بِلَذَاتِ تَلْفِتِ (الضبی،

۲۰۱:۱۹۲۰)

مرا شیفته کرده چون وقتی راه می‌رود مقنعه‌اش نمی‌افتد و به این سو و آن سو نمی‌نگرد.

«دُریدبن الصّمه» هم در شعری شبیه به آنچه گذشت زن محبوبش را چنین توصیف

می‌کند:

مِنَ الْحَفَرَاتِ لَاسِقُوطًا جَمَاهَا إِذَا بَرَزَتْ وَلَا خُرُوجَ الْمُقَيَّدِ (اخفش، ۴۰۷:۱۹۹۹)

از زنان بسیار باحیایی است که بدون مقنعه و بی دلیل خارج نمی‌شود.

لَحْسِبَتِ الشَّمْسِ فِي جِلْبَابِهَا قَدْ تَبَدَّتْ مِنْ غَمَامٍ مُنْسَفِرٍ (همان: ۳۶۱)

در پوشش خود انگار خورشید است که از پشت ابر خودنمائی می‌کند (چهره نمایان می‌کند)

استفاده از سمبل خورشید برای به تصویر کشیدن زن زیاروی از گذشته به عنوان یک سنت شعری مرسوم بوده است. شاید این مسئله با عقاید آیین‌های سامی بی‌ارتباط نباشد که خورشید را به عنوان اله‌های می‌پرستیدند. شاعران جاهلی در ناخودآگاه جمعی خود برای مواجهه با عنصر زن از ایده و اندیشه‌ای معین و مفهومی مشخص تأثیر می‌گرفتند. ارائه‌ی تصاویر مثالی و نیز توصیف آرمانی زن که با نوعی تقدس آمیخته بود در این دوره به‌شدت مرسوم بود (عبدالفتاح، ۱۳۷۸: ۱۵۳).

از دیدگاه اعراب برهنگی یک نوع خواری و ذلت و دور از شأن بزرگان بود. اگر قومی در جنگ شکست می‌خورد، زنان آن قوم تحقیر شده و مثل کنیزان، سربرهنه به این‌سو و آن‌سو می‌دویدند. در حقیقت سربرهنگی زنان، نماد ذلت و اسارت آنان در دام دشمن بود. چنان‌که ابیات زیر بیانگر این واقعیت است. «مهلهل» در رثای برادرش کلیب سروده:

كُنَّا نَعَارُ عَلَى الْعَوَاتِقِ أَنْ تَرَى بِالْأَمْسِ خَارِجَةً عَنِ الْأَوْطَانِ

در گذشته غیرت می‌ورزیدیم که دخترانمان بیرون از خانه دیده شوند.

فَعَرَّجْنِ حِينَ ثَوَى كَلِيبٌ حُسْرًا مُسْتَيَقِنَاتٍ بَعْدَهُ بِهَوَانٍ (مهلهل، ۱۹۹۵: ۸۶)

اما وقتی که کلیب در دل زمین جای گرفت دختران سربرهنه بیرون آمدند درحالی‌که مطمئن بودند بعد از او خوار خواهند بود.

و نیز این ابیات از «عوف بن عطیه تمیمی»:

وَلَنِعَمَ فِتْيَانُ الصَّابِحِ لَقِيْتُمْ
وَ إِذَا التَّسَاءُ حَوَاسِرُ كَالْعُنُقْرِ
مِنْ كُلِّ وَاضِعَةِ الحُمُورِ وَ أُخْتِهَا
تَسَعَى وَ مِنْطِقُهَا مَكَانَ الْمُزْرِ (الضبي،
۱۹۹۸:۳۱۸)

صبح هنگام با چه جوانان سلحشور و نیکویی روبه‌رو شدید. آنگاه که زنان چون بیخ و بن سفید نی، سربرهنه بودند، یکی پوشش برگرفته و دیگری می‌دوید درحالی‌که کمر بندش را به جای دامن بر تن کرده بود.

پوشش و حجاب مناسب، یکی دیگر از جلوه‌های پاک‌دامنی زن جاهلی است به‌گونه‌ای که زنان آبرومند و صاحب منزلت هرگز سربرهنه دیده نمی‌شده‌اند.

اگر در دیوان‌ها و قصائد جاهلی، مضمون عفت و پاک‌دامنی و یا شرم و حیا را جستجو کنیم با ابیاتی مواجه می‌شویم که در آن‌ها شاعر، به خاطر حفظ حرمت زنان، به خود افتخار کرده است. برای مثال از «عنتره» نام می‌بریم که در عصر جاهلی نمونه‌ی برتری اخلاقی نسبت به همگان بود. شاعری که حماسه‌ی ایل‌یاد عرب و امدار اندیشه‌های اوست. اشعار عنتره سرشار از آرمانه‌ای والای اخلاقی است. مروت جاهلی به‌طور کامل در وجود عنتره تجلی یافته است. عفت از برجسته‌ترین صفات اخلاقی اوست. هیچ شاعری تا این حد پای بند این ارزش نبوده است. عنتره معشوق را مظهر پاکی می‌داند که از هوس‌های جسمانی برتر است؛ و عاشق را به پاک‌دلی و پاک‌دامنی راهبری می‌کند. (الفاخوری، ۱۳۸۰:۱۷۲) او در بخشی از قصیده‌اش به این مسئله اشاره دارد که حتی با زنان اسیر هم رفتاری مهرآمیز داشته است.

مَا إِسْتَمْتُ أَنْثَى نَفْسَهَا فِي مَوْطِنٍ
حَتَّى أَوْفَى مَهْرَهَا مَوْلَاهَا

أَغْشَى فِتَاةَ الْحَيِّ عِنْدَ حَلِيلِهَا وَ إِذَا غَزَا فِي الْجَيْشِ لِأَغْشَاهَا (عنتره،

(۱۵۳:۱۹۸۵)

در هیچ رزمگاهی از زن اسیری کام نطلبیدم تا مهرش را به طور کامل به سرپرستش
پرداختم.

زن جوان قبیله را نزد همسرش ملاقات می‌کنم و اگر شوهرش در جنگ باشد با زن
ملاقات نمی‌کنم

یکی از مضامین رایج در شعر جاهلی مفاخره است. شاعر در این نوع شعری به خود
و یا قبیله‌اش افتخار می‌کند. فضائل اخلاقی و نیز محاسن ظاهری و جسمانی از جمله
مواردی است که شاعران به آن فخر کرده‌اند. عفت خصلتی متقابل بین زن و مرد است و
شاعر جاهلی از داشتن چنین فضیلتی به خود می‌بالد.

ویژگی دیگری که بعضی از شاعران جاهلی، خود را بدان ستوده‌اند؛ حفظ حرمت زن
قبیله مخصوصاً زن همسایه است. «عنتره» در ادامه‌ی قصیده خویش می‌گوید:

وَ أَعْضُ طَرْفِي مَا بَدَتْ لِي جَارَتِي حَتَّى يُوَارِي جَارَتِي مَأْوَاهَا

إِنِّي امْرُؤٌ سَمَّخُ الْخَلِيقَةِ مَاجِدٌ لَا أَتَّبِعُ النَّفْسَ اللَّجُوجَ هَوَاهَا (همان)

چون با زن همسایه روبرو شوم تا زمانی که در پناه منزلش پنهان شود چشم برهم می‌گذارم.

من مردی سربه‌راه و بزرگ‌منش هستم که از هوای نفس سرکش پیروی نمی‌کنم.

«عروه بن ورد» نیز همین مضمون را این‌طور بیان کرده است:

وَإِنْ جَارَتِي أَلَوْتُ رِيَاخَ بَيْتِهَا تَغَافَلْتُ حَتَّى يَسْتَرِ الْبَيْتَ جَانِبَهُ (عروه، ۱۹۹۸: ۴۸)

اگر به در خانه‌ی همسایه باد بوزد و پرده را کنار بزند، من به داخل خانه نظر نمی‌کنم تا زمانی که اهل خانه پنهان شود.

شاعران بسیاری در باب خویشتن‌داری نسبت به زن هم‌قبیله و همسایه سخن گفته‌اند و حرمت بسیاری را برای آن‌ها قائل شده‌اند. در مثل آمده است: «كُلُّ ذَاتِ الصَّدْرِ خَالَةٌ» (المیدانی، ۲، ۱۳۶۶: ۷۸) مرد غیرتمند وقتی زنی را ببیند از شدت مردانگی او را مثل خاله‌ی خود می‌داند.

قبل از این اشاره کردیم که نزد عرب‌ها بی‌بندوباری و هرزگی در شأن بزرگان نبود. شاعران این عصر، ممدوحان خود را به حیا و پاکدامنی می‌ستودند. محبت صادقانه‌ی «خنساء» نسبت به برادرش، در تصویرگری صفات و خصائل انسانی او نمود می‌کند آنجا که می‌گوید:

لَمْ تَرَاهُ جَارَةً يَمْشِي بِسَاحَتِهَا لِرِيْبَةٍ حِينَ يُجْلِي بَيْتَهُ الْجَارِ (خنساء، بیتا: ۴۹)

وقتی زن همسایه در خانه تنها بود صخر وارد خانه‌ی آن‌ها نمی‌شد.

مرد بیگانه بدون حضور مرد خانه، با زن ملاقات نمی‌کند. پایبندی به این نوع تعهدات اخلاقی در جامعه جاهلی قابل تأمل است.

«نابغه ذبیانی» هم در مدح «عمرو بن الحرث» گفته است:

رِقَاقُ التَّعَالِ طَيْبٌ حُجْرَاتُهُمْ يَحْيُونَ بِالرَّيْحَانِ يَوْمَ السَّبَاسِ

کفش‌هایشان سبک است (کنایه از اینکه پیاده‌روی نمی‌کنند بلکه همواره سوار بر اسب هستند). پاک‌دامن و با آبرو هستند و روز عید سباسب با گل‌های معطر از میهمان‌هایشان پذیرایی می‌کنند. (اشاره به حفظ آداب و رسوم)

کار اصلی شاعر این است که تمام فضائل را در تصاویری درخشان به ممدوح خویش نسبت دهد. نابغه در انجام این وظیفه موفق بوده است.

در جامعه‌ای که آبرو و حیثیت جایگاه ویژه‌ای دارد رعایت پاک‌دامنی امری طبیعی است. زنان و مردان عرب به ارزش نجابت واقف بودند و برای حفظ شرافت و بزرگواری قوم و قبیله خویش بسیاری می‌کوشیدند.

«علی بن زید» هم چنین سروده:

أَجَلٌ أَنْ اللَّهَ قَدْ فَضَّلَكُمْ فَوْقَ مَنْ أَحْكَى بِصَلْبٍ وَ إِزَارٍ (ابن قتیبه، ۱۹۶۴: ۹۷)

به همین خاطر است که خداوند شما را برتری داده است. شما در اصل و نسب و در عفت و پاک‌دامنی فراتر از همه‌ی کسانی هستید که زبانزد شده‌اند.

در میان موضوعاتی که شاعران به آن‌ها مفاخره می‌کرده‌اند؛ افتخار به اصل و نسب بیشترین حجم را به خود اختصاص داده است. شاعر در این بیت عفت و پاک‌دامنی ممدوح و خاندانش را در ردیف اصل و نسب وی قرار داده است و مهم‌تر اینکه این ویژگی اخلاقی را همچون اصالت خانوادگی موهبتی الهی می‌داند.

«مهلهل» نیز در مدح برادرش کلیب سروده است:

عَلَىٰ أَنْ لَيْسَ عَدْلًا مِنْ كَلِيبٍ إِذَا بَرَزَتْ مُحِبَّةُ الْخُدُورِ (المهل، ۱۹۹۵: ۴۱)

با این همه کلب را نسزد که زنان سراپرده نمایان گردند.

در بحبوحه‌ی نبرد، هدف دشمن به اسارت گرفتن زنان قبیله بود زیرا نزد اعراب اسارت زن بزرگ‌ترین ننگ و عار بود و سکوت در برابر آن نشانه ذلت و خواری قوم محسوب می‌شد (جبوری، ۱۹۹۳: ۴۸). «عنتره» در این زمینه می‌گوید:

نَحْنُ مَنَعْنَا بِالْقُرُوقِ نِسَاءَنَا نُطَرِّفُ عَنْهَا مُشَعَلَاتِ عَوَاشِيَا

زنانی را که پراکنده شده بودند. درحالی‌که دور تا دورشان را محاصره کرده بودیم به عقب برگرداندیم.

وَ نَحْفِظُ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ نَتَّقِي عَلَيِهِنَّ أَنْ يَلْقَيْنَ يَوْمًا مَخَازِيَا

(عنتره، ۱۹۸۵: ۱۵۸)

ما عفت زنانمان را پاس می‌داریم و از این‌که روزی دچار خفت و خواری شوند می‌هراسیم.

غیرت و تعصب شدید قوم عرب نسبت به زنان باعث می‌شد که در اثناء جنگ بزرگ‌ترین دغدغه‌ی مردان، دفاع از حریم زنان و جلوگیری از اسارت ایشان باشد.

«قیس بن الخطیم» به خاطر اینکه قبیله‌اش در روز جنگ «بعث» از حریم زنان دفاع کرده‌اند بر ایشان فخر ورزیده و چنین گفته است:

وَ اَنَا مَنَعْنَا فِي بُعَاثٍ نِسَاءَنَا وَ مَا مَنَعَتْ مِ الْمَخْزِيَاتِ نِسَاءَهَا (الخطیم، ۱۹۶۷: ۵۱)

ما در جنگ بعات از زنانمان محافظت کردیم و مانع اسارتشان شدیم اما قبیله‌ی دشمن از ذکت و خواری زنانش جلوگیری نکرد.

این اشعار نشان‌دهنده‌ی این است که عرب، زن را حیثیت خود به حساب می‌آورده است. هیچ چیز به اندازه‌ی اسارت زنان خشم و غیرت ایشان را برنمی‌افروخت. چیزی دردناک‌تر از این نبود که زنی اسیر شود. تا زمانی که زن اسیر محترمانه به دیار خود بازگردانده نمی‌شد آرام و قرار به مرد باز نمی‌گشت. (شوقی ضیف، بیتا: ۱۷۶).

گاهی شاعر، خود را متصف به این فضیلت شمرده و عفت و حیا را سرمایه‌ی گران‌بهای خود می‌داند و به آن افتخار می‌کند با این توجیه که تنها وجودهای شریف و بزرگوار لایق برخورداری از چنین سرمایه‌ای هستند. «حطیئه» گفته است:

أَكْرَمْتُ نَفْسِي مِنْ سَوْءِ طُعْمَةٍ وَ يَقْنِي الْحَيَاءُ الْمَرْءَ وَالرَّمْحُ شَاجِرَهُ (جمیل سلطان،

۱۹۶۸: ۱۷۹)

نفسم را گرامی داشتم انسان سرمایه‌ی حیا را کسب می‌کند اما نیزه با آن در ستیزه است.

از دیگر شاعران جاهلی که اخبار و اشعارش بیانگر بزرگ‌مردی، وقار و اخلاق شرافتمندانه‌ی اوست «نابغه ذبیانی» است. شخصیتی که «شوقی ضیف» او را در زمره‌ی شاعران متین و باوقار به حساب می‌آورد و قصیده «وصف متجرده» این شاعر را جزء قصاید منحول می‌داند. او معتقد است که «اصمعی» این قصیده را بدون هیچ سندی ذکر کرده است. او نسبت دادن این قصیده به نابغه را ناصواب می‌داند زیرا چنین عبارات بی‌پرده و رسوایی با شخصیت متین نابغه سازگار نیست (شوقی ضیف، بیتا: ۲۷۲).

این شاعر در قصیده‌ای با مطلع «بانت سعاد و أمسی حبلها» چنین گفته است:

حِيَاكُ وَدُّفَانَا لَا يَحِلُّ لَنَا هُوَ التَّسَاءُ وَ إِنَّ الدَّيْنَ قَدْ عَزَمَا
مُشَمَّرِينَ عَلَى حُوصِ مُزَمَّمَةٍ نَرْجُو الْآلَةَ وَ نَرْجُو الْبِرَّ وَالطَّعْمَا (الذبياني،

(۱۰۶:۲۴)

عشق، تو را عمر طولانی دهد! عشق‌بازی با زنان بر ما حلال نیست وقتی که دامن بر کمر زده سوار بر شتران تنگ چشم افسار کشیده به امید برکت و نعمت، عزم حج داریم.

آخرین شاعری که در این مجال از او سخن خواهیم گفت «اعشی» است. اگرچه هرگاه نام اعشی را می‌شنویم تصویر شاعری هرزه و بی‌پروا در ذهن ما مجسم می‌شود؛ با این وجود در قصائد او نیز، اشعاری با مضمون عفت و پاکدامنی، دیده می‌شود. در قصیده‌ای از او چنین آمده است:

وَلَا تُفَرِّقِينَ جَارَةً إِنَّ سِرَّهَا عَلَيْكَ حَرَامٌ فَانْكَحْنِ أَوْ تَأْتِدَا
(اعشی، بیتا: ۴۸).

به زن همسایه نزدیک نشو که بر تو حرام است. یا ازدواج کن یا از او دوری کن البته «شوقی ضیف» این بیت را جزء اشعار منحول می‌داند و معتقد است که در صحت تمام قصائد منسوب به «اعشی» که مضمون ارزشی و افکار مذهبی و مسیحی دارند جای تردید وجود دارد. قطعاً با وجود ابیاتی از این قبیل:

وَ أَقَرَّرْتُ عَيْنِي مِنَ الْغَانِيَاتِ إِمَّا نِكَاحاً وَ إِمَّا زَنِي (شوقی
ضيّف: ۳۴۲)

از این زنان آوازه‌خوان کام‌جویی کردم چه از طریق ازدواج با آنان و چه از راه زنا.

و اقوال ضد و نقیضی که در شرح حال این شاعر مطرح شده است؛ چنین تردیدی کاملاً منطقی است.

نتیجه‌گیری

هرچند شعر جاهلی مضامین معنوی محدودی دارد اما نخستین ویژگی این مضامین سادگی و بی‌پیرایگی آن است. شاعر بدوی در بیان حالات عاطفی خود به صدق گفتار آراسته شده و بی‌هیچ تصنعی احساس خود را بیان می‌کند. خیال شاعر جاهلی در توصیفاتش متکی به تشبیه حسی است؛ چراکه شعر این دوره الهام گرفته از فطرت شاعر است غزل‌سرایان بدوی غالباً یک معنا را با الفاظ واحد و در اسلوبی یکسان سروده‌اند. وجود معانی و مضامین مشترک و تصاویر یکسان، از حقیقت شعر جاهلی پرده برمی‌دارد و آن این است که شاعر این دوره ملزم به مراعات اسلوبی موروثی است؛ شیوه‌ای سنتی که در شعر عربی استقرار یافته است.

زن مصدر الهام و منبع شعر جاهلی بوده است. از دید شاعر جاهلی، زن در جایگاه ایزد بانوان در ذهنیت یونان باستان قرار داشت. شاعر جاهلی با استفاده از شیوه‌ی خاصی از تصویرپردازی که ویژگی برجسته‌ی شعر این دوره است تصویری از زن به عنوان موجودی قدیس و دارای قدرت الهی آفریده است. تصاویر و تابلوهایی که با استفاده از ساختار تشبیهی ترسیم می‌کند تا از خلال آن معنایی معین را تعبیر کند. او اجزای این تصاویر را از پدیده‌های محیط اطراف خود گرفته و موفق به ایجاد ارتباطی محکم و پیوندی عمیق میان آن‌ها شده است. تصویر زنی که با خورشید مرتبط است و بارها نزد شاعران عرب تکرار می‌شود اشاره به تقلید از نمونه‌هایی دارد که با آیین کهن رابطه‌ای نزدیک داشته است. آیینی که در آن خورشید، مادر مقدس و مورد پرستش بوده است. شاعران گاهی تصاویر بسیار

متفاوت و ویژه از زن ارائه می‌دهند. آن‌ها با میل و اشتیاق بسیار به تصاویر خود رنگی مثالی و آرمانی می‌زنند و از زنان محبوب خود نمونه‌ی ایدئال زیبایی زنانه می‌سازند.

کتاب‌نامه

ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم، (۱۹۶۴)، «الشعر والشعراء»، بیروت: دارالتقافة.

أخفش، اصغر، (۱۹۹۹)، چاپ اول، «الاختیارین المفضلیات والاصمعیات»، تحقیق فخرالدین قباوه، دار الفکر.

الاصفہانی، ابوالفرج، (بی‌تا)، «الاغانی»، تحقیق قصی الحسین، بیروت: دارالہلال.

_____ (۲۰۰۲)، چاپ اول، «الاغانی»، تصحیح شیخ احمد الشنقیطی، مصر: مطبعة محمد علی.

أعشى، (بی‌تا)، چاپ اول، «دیوان»، تحقیق کامل سلیمان، اللبنان: دار الكتاب.

اوس بن حجر، (بی‌تا)، «دیوان»، شرح عمر فاروق، بیروت: دار الارقم.

الجبوری، یحیی، (۱۹۹۳)، چاپ ششم، «الشعر الجاهلی خصائصه وفنونه»، جامعه قاریونس.

الحوفی، احمد محمد، (۱۹۸۰)، الطبعة الثالثة، «المرءة فی الشعر الجاهلی»، القاهرة: دار النهضة.

حطیثه، (۱۹۶۸)، چاپ دوم، «دیوان»، شرح جمیل سلطان، بیروت: دار الانوار.

خنساء، (بی‌تا)، «دیوان»، بیروت: دارالصادر.

الذبیانی، النابغة، (۲۴۴ هـ)، «دیوان»، تحقیق شکر فیصل، دار الفکر.

سلامة ابراهیم، (۱۹۵۲)، چاپ دوم، «بلاغة ارسطو بین العرب والیونان»، مکتبه الانجلو المصریة.

شوقی ضیف، (بی‌تا)، چاپ پنجم، «تاریخ الادب العربی»، مصر: دارالمعارف.

الصائغ، عبدالاله، (۱۹۹۹)، چاپ اول، «الادب الجاهلی و بلاغه الخطاب»، صنعاء: دارالفکر.

الضبی، ابوالعباس المفضل بن محمد، (۱۹۲۰)، «المفضلیات»، شرح ابو القاسم بن محمدبشارالانباری، بیروت: مکتبه الالباء الیسوعیین.

_____ (۱۹۹۸)، چاپ اول، بیروت: دارالارقم.

عبدالفتاح، محمداحمد، (۱۳۷۸)، «شیوه اسطوره ای در تفسیر شعر جاهلی»، ترجمه نجمه رجایی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

عروه بن الورد، (۱۹۹۸)، «دیوان»، شرح اسماء ابوبکر محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه.

عتره، (۱۹۸۵)، چاپ اول، «شرح دیوان»، بیروت: دارالکتب العلمیه.

عطوان، حسین (۱۱۱۹)، «مقدمه القصیده العربیه فی الشعر الجاهلی»، مصر: دارالمعارف.

الغنوی، طفیل، (۱۹۶۸)، چاپ اول، «دیوان»، تحقیق محمد عبدالقادر احمد، دارالکتاب الجدید.

قیس بن الخطیم، (۱۹۶۷)، چاپ دوم، «دیوان»، تحقیق ناصرالدین الاسد، بیروت: دارالصادر.

المیدانی، ابوالفضل احمد بن محمد النیسابوری، (۱۳۶۶)، «مجمع الامثال»، مشهد: آستان قدس رضوی.

المهلل، (۱۹۹۵)، چاپ اول، «دیوان»، شرح و تحقیق أنطوان محسن القوال، بیروت: دارالجیل.

نصرت عبدالرحمن، (۱۹۷۶)، «الصوره الفنیة فی الشعر الجاهلی»، عمان: مکتبه الاقصی.